



مصاحبه | گفتگو

تحلیل و آسیب‌شناسی روند تحولات انقلاب اسلامی و مسائل اساسی پیشرفت (بخش سوم)

گفتگو با حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر علیرضا پیروزمند

اندیشکده عصر پیشرفت | بهمن ۱۴۰۱



کد اثر: ۴۳۰/۱ C/۱

عنوان: تحلیل و آسیب‌شناسی روند تحولات انقلاب اسلامی

و مسائل اساسی پیشرفت (بخش سوم)

گفتگو با: حجت الاسلام و المسلمین دکتر علیرضا پیروزمند

منبع: مجموعه گفتگوهای «ایران آینده»

عصر پیشرفت؛ اندیشکده | رسانه | مدرسه

بهمن ۱۴۰۱

مجموعه گفتگوهای «ایران آینده»

مصاحبه‌های علمی با اساتیدی از رشته‌های علوم انسانی
پیرامون مسئله پیشرفت اسلامی - ایرانی



علیرضا پیروزمند

مدیر گروه «مدیریت راهبردی فرهنگی» دانشگاه عالی دفاع ملی
پژوهشگر فلسفه و روش‌شناسی علوم، تحول علوم انسانی
و پیشرفت اسلامی - ایرانی



بسمه تعالی

اشاره

مجموعه گفتگوهای «ایران آینده» پانزده مصاحبه علمی با اساتیدی از رشته‌های مختلف علوم انسانی در زمینه پیشرفت اسلامی - ایرانی است. این گفتگوها در قالب کتابی با عنوان «ایران آینده» از سوی انتشارات عصر پیشرفت در دست انتشار است. بخشی از این گفتگوها که اکنون به آن می‌پردازیم، به «تحلیل روند تحولات انقلاب اسلامی و مسائل اساسی پیشرفت» اختصاص دارد. طی این گفتگوها، اساتید به آسیب‌شناسی روند برنامه‌های توسعه بعد از انقلاب اسلامی و تحلیل کلان خود از تحولات پس از انقلاب اسلامی پرداخته‌اند و در پرتو آن برخی مسائل پیش روی پیشرفت ایران را پیش کشیده‌اند. در ادامه، قطعاتی از مصاحبه با حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر علیرضا پیروزمند در این باره، آورده شده است.

دکتر محسن دنیوی: پس شما قرائت سوم را قرائتی می‌دانید که انقلاب اسلامی بر اساس آن اتفاق افتاده است. فرض را بر همین قرائت سوم می‌گذاریم و به بعد از انقلاب مراجعه می‌کنیم که به سرعت درگیر جنگ شدیم و از سال ۱۳۶۲ تلاش شد برنامه توسعه‌ای برای کشور تهیه شود؛ ولی محقق نشد. اولین برنامه توسعه کشور بلافاصله بعد از جنگ بود؛ عنوانش هم برنامه پنج‌ساله توسعه کشور بود. از آن سال تا الان، ما شش برنامه را تجربه کرده‌ایم که هرکدام رویکرد خاصی داشته‌اند؛ از تعدیل و تثبیت اقتصادی تا برنامه آخر که در سال آخرش هستیم^۱ و همین الان هم در تدارک شکل دادن به برنامه هفتم توسعه هستیم. تحلیل‌تان از تجربه این چهار دهه پس از انقلاب چیست؟ آیا توانسته‌ایم نسبت دیگری با توسعه برقرار کنیم؟ آیا این برنامه‌های توسعه، اتفاق جدیدی رقم زدند؟ یعنی مبتنی بر الگوی پیشرفت متفاوتی‌اند؟

مباحث مقدماتی برای تحلیل جامع و دقیق از روند توسعه بعد از انقلاب اسلامی

ناصریح بودن یکسان انگاشتن واقعیت تحولات کلان اجتماعی کشور با روند برنامه‌ریزی توسعه بعد از انقلاب

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر علیرضا پیروزمند: آن تفکیکی که من در تحلیل عصر پهلوی عرض کردم، اینجا هم به دردمان می‌خورد و باید به آن توجه کنیم. واقعیتی که در کف جامعه اتفاق افتاده و می‌افتد، یک بحث

۱. این مصاحبه در سال ۱۳۹۹ برگزار شده که سال پایانی برنامه پنج‌ساله ششم توسعه بوده است.

است، و بحث الگوی توسعه و برنامه توسعه که آن را پشتیبانی می‌کند، یک بحث دیگر است. این دو لزوماً با همدیگر برابری نمی‌کنند. حتی به همین دلیل، در همان مقطعی که شما می‌فرمایید ما برنامه توسعه نداشتیم، رویکرد به توسعه داشتیم، تصمیم‌گیری و اقدام و فعالیت داشتیم و حتی همین را بر اساس نظریه توسعه تحلیل می‌کنند؛ باینکه برنامه توسعه به معنای کلاسیک نداشتیم. این مقدمه اول بود.

تأثیرپذیری تحولات اجتماعی کلان کشور از ارتباط مستقیم رهبران انقلاب اسلامی با نخبگان و آحاد جامعه و منحصر نبودن آن به مداخلات برنامه‌های توسعه

این تفکیک باز اینجا به ما کمک می‌کند که آنچه در کف جامعه اتفاق افتاده، صرفاً در بستر برنامه‌های توسعه اتفاق نیفتاده، بلکه ارتباط مستقیمی هم که بین امام و امت وجود داشته، آن هم کار می‌کرده؛ یعنی هدایت امام رضوان الله علیه و رهبری جامعه، فقط از طریق دولت، آن هم توسط برنامه توسعه نیست و نبوده؛ بلکه تصرفات اجتماعی‌اش و هدایت جامعه به سمت آرمان‌های انقلاب، بر اساس ارتباط مستقیمی هم که با نخبگان و مردم داشته، بوده و آنها هم به موازات این، ولو متأثر از این مسیر، فعالیت می‌کردند.

وجود تقابل میان عقلانیت توسعه غربی و عقلانیت انقلابی در مقاطعی از تاریخ انقلاب اسلامی، علی‌رغم استقلال سیاسی نظام کارشناسی کشور

مقدمه دوم: ما این واقعیت را باید بپذیریم که بعد از انقلاب، فرهنگ توسعه و عقلانیتی که آن را پشتیبانی می‌کند، با عقلانیت ایمانی و انقلابی و سیاست‌ها و خط‌مشی‌های برگرفته از این عقلانیت، با هم مواجهه و در جاهایی تقابل داشتند. ما برای مطالعه تجربه دو دهه بعد از انقلاب، باز باید یک پله عقب‌تر بیاییم. اینکه بگوییم ما انقلابی بودیم و بسیار انقلابی رفتار کردیم و اینکه بگوییم برنامه توسعه دست کارشناس‌ها بوده و کارشناس‌ها همه وابسته بودند و بنابراین ما همیشه در مسیر وابستگی بیشتر رفتیم، هر دو اشتباه است.

تأثیرپذیری بیشتر «لایه سیاست‌گذاری» از فرهنگ انقلابی در مقایسه با «لایه برنامه‌ریزی و قانون‌گذاری»

آن تفکیکی که من عرض کردم، اینجا به درد می‌خورد؛ آن فرهنگ انقلابی، لایه سیاست‌گذاری‌ها را تا حدود زیادی تحت تأثیر قرار داده است؛ ولی در لایه قانون‌گذاری و در لایه تدوین برنامه‌های توسعه، التقاطی عمل شده و این التقاط تا کف جامعه رفته است.

تطورات نظری توسعه در دهه‌های مختلف بعد از انقلاب اسلامی

متأثر بودن نظریات توسعه بعد از انقلاب اسلامی از تحولات نظری جهانی در زمینه توسعه

اینها مقدمه بود برای اینکه حرف اصلی‌ام را بگویم. عرض کردم که ما در مقطع قبل از انقلاب، باید به تحولات نگرشی که بیرون از کشور اتفاق افتاد و طبق تجربه تاریخی، خواسته و ناخواسته با یک فاصله زمانی، در داخل تأثیر گذاشته است، توجه کنیم. اکنون از دریچه تحولات تئوریک که در سطح جهانی اتفاق افتاده، درون را مطالعه می‌کنیم؛ با این تبصره که برابری مطلق حتماً نداشته و نباید می‌داشته و میزان تأثیرپذیری هم متناسب با دولتمردان، کم یا زیاد بوده است. با همه این ملاحظات حالا به عرض اصلی‌ام می‌رسم.

غلبه «نگرش سوسیالیستی» در دهه اول انقلاب اسلامی، تحت تأثیرات جهانی «نظریه وابستگی»

بعد از نظریه نوسازی در غرب، «نظریه وابستگی» شکل گرفت که یک نظریه انتقادی به نظریه نوسازی بود و آب‌بخورش هم بیشتر، تفکرات چپ و سوسیالیستی و ضد سرمایه‌داری بود. در واقع آن وابستگی حاصل از نظریه نوسازی، آنقدر گندش درآمد که منتقدان نظام سرمایه‌داری، قدرت عرض اندام پیدا کردند و شروع به نظریه‌پردازی کردند. یعنی آن نگرش انتقادی که به نظام سرمایه‌داری شکل گرفته بود و علیه آن شیء‌شدگی که نظام سرمایه‌داری برای انسان شکل می‌داد، کانه شورش عمومی اتفاق افتاده بود و عملاً غیر از آن اتفاقی بود که در خود بلوک شرق اتفاق افتاد. این نظریه وابستگی مربوط به بلوک غرب است، منتها متأثر از آن فرهنگ و اتفاق جهانی بود. البته اصل این رویکرد انتقادی در کشور ما، برای خود انقلاب بود؛ ولی چون تنها رویکرد اصلاحی علیه نظام سلطه و نظام سرمایه‌داری در دنیای آن موقع، الگوی چپ بود و سوسیالیون و انقلابیون آن زمان هم تا حدودی تحت تأثیر این تفکر بودند، نتیجه این شد که رویکرد کشور ما متمایل به این تفکر، نمی‌گوییم عین این تفکر بود؛ ولو در قالب برنامه توسعه مدون نشد، ولیکن سیاست‌گذاری‌ها، تصمیم‌گیری‌ها این‌گونه بود که ما به نوعی باید استقلال داشته باشیم و وابسته به خارج نباشیم و... این دهه اول.

پیگیری سیاست‌های «تعدیل اقتصادی» در دهه دوم انقلاب، تحت تأثیرات جهانی «نظریه نظام جهانی» و سیاست‌های سازمان‌های بین‌المللی

در دهه دوم بعد از انقلاب، «نظریه نظام جهانی» شکل گرفت. نظریه نظام جهانی می‌گفت دعوی بین نظریه نوسازی و وابستگی، دعوی بیخودی است. نظریه وابستگی می‌گفت باید به درون توجه کنیم و

خودمان را بپاییم که گولمان نزنند. نظریه نوسازی هم می‌گفت گول‌زدنی در کار نیست؛ باید برویم تا به غرب برسیم و پیشرفت همان جاست. نظریه نظام جهانی و لیبرالیستی گفت اصلاً من و تویی وجود ندارد؛ همه یک جامعه هستیم. در واقع واحد مطالعه، دولت ملت نیست؛ واحد مطالعه، نظام جهانی است و همه عضو یک جامعه هستیم؛ این‌گونه خواست تضاد نظریه‌ای را که در غرب وجود داشت، از بین ببرد. وقتی نقش دولت ملت‌ها در نظریه نظام جهانی کم‌رنگ شد، نقش نهادهای جهانی مثل سازمان ملل، سازمان تجارت جهانی، صندوق بین‌المللی پول، و بدتر از همه اینها، شرکت‌های چندملیتی پررنگ شد و اینها امرای عالم شدند. در دهه دوم که بحث سازندگی شکل گرفت و اجرای سیاست‌های «تعدیل اقتصادی» شروع شد، این لایه تأثیرپذیر انقلاب، همین تفکر را دنبال می‌کرد که نباید به دنبال گسستگی باشیم؛ نباید همه جا تضاد احساس کنیم.

خیزش تفکر انقلابی علیه نظریه‌های توسعه غربی در دهه سوم انقلاب

در دهه سوم، خیزشی از طرف تفکر انقلابی علیه این موج تئوری‌های غرب، در حال شکل‌گیری بود و تکیه بیشتر به شعارهای انقلابی و پرهیز از مماشات و سازش در صحنه بین‌المللی بود و دولت قیافه تهاجمی‌تری به خودش گرفت؛ ولی با نقیصه‌هایی هم روبه‌رو بود؛ در عین اینکه بر تفکر غیرلیبرالی و شعارهای انقلاب تأکید می‌کرد، دنبال یک نوع اسلام منهای روحانیت هم بود. لذا تا مرز این هم می‌رفت و ابایی نداشت که مقابل رهبری هم بایستد.

شکل‌گیری نظریه نئولیبرال «حکمرانی خوب» در غرب، پس از نظریه نظام جهانی، با تأکید بر سه شعار «خصوصی‌سازی»، «جامعه مدنی» و «شفافیت»

بعد از نظریه جهانی لیبرال، «نظریه نئولیبرال» در قالب تفکر «حکمرانی خوب» در غرب شکل گرفت. البته این نظریه‌ها از هم گسسته نبودند؛ یک زنجیره هستند؛ کانه تفکر سرمایه‌داری، خودش را متکامل می‌کند. در نظریه «حکمرانی خوب» بر سه عامل تأکید می‌شد: «خصوصی‌سازی»، «جامعه مدنی»، «شفافیت». در مجموع، گفته می‌شد که نقش دولت را در عرصه اقتصاد و سیاست به حداقل برسانید و مشارکت مردم را افزایش دهید. بعد هم شروع کردند به بمباران با شعارهای خوب: جلوی فساد را باید بگیرید، جلوی تروریسم را بگیرید، توسعه‌تان همه‌جانبه باشد، شفافیت وجود داشته باشد تا جلوی بی‌عدالتی و فساد گرفته شود، تبعیض جنسیتی وجود نداشته باشد...

پیگیری شعارهای «خصوصی سازی»، «جامعه مدنی» و «شفافیت» با تفسیر فرهنگ سرمایه‌داری غربی در ایران

حجت‌الاسلام علی محمدی: این در کشور ما هم بازتاب داشت؟

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر علیرضا پیروزمند: بله. اصلاً تحت نظریه حکمرانی خوب، توسعه را مدون کردند.

دکتر محسن دنیوی: چرا می‌گویید شعارهای قشنگ؟ یعنی معتقدید انجام نمی‌شود؟

ظاهرش که نشان نمی‌دهد چالش برانگیز باشد...

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر علیرضا پیروزمند: مشکل کشورهای توسعه نیافته و در حال توسعه، با کشورهای شمالی توسعه یافته، همین است که از ظاهر توسعه غربی بر نمی‌آید که چالش برانگیز باشد؛ زیرکی و زرنگی غربی‌ها همین است که از مفاهیم مقبول جذاب استفاده می‌کنند، ولی خودشان تعریفش را به دست می‌گیرند و خودشان نمونه عملی آن را تعریف و محقق می‌کنند و آن را نشان می‌دهند و می‌گویند که اگر می‌خواهید نمونه موفقش را ببینید، تعریف کامل و علمی‌اش را بدانید، این است که ما می‌گوییم. یکی از اشتباهات ما بعد از انقلاب، در عرصه اقتصاد، خصوصی سازی بود. ما بعد از انقلاب، تحت تأثیر الگوهای توسعه، به سمت دولتی شدن منابع و سرمایه‌ها و تصمیم‌گیری‌ها رفتیم؛ بعد گفتیم دولت بارش سنگین شده و نمی‌تواند این بار را به دوش بکشد؛ به مردم واگذار کنیم. گفتیم سرمایه‌های مردم بیاید وسط و رقابت شود، دولت هم بارش سبک می‌شود؛ هزار حُسن برای این خصوصی سازی گفتیم و در بخش اقتصاد به سمت خصوصی سازی رفتیم؛ ولی نگفتیم این خصوصی سازی در چه بستری و با چه فرهنگی باید باشد. در واقعیت چه اتفاقی افتاد؟ و چرا افتاد؟ یک عده زالوصفت خون‌آشام به جان سرمایه‌های این مملکت افتادند و از آن، واگذاری‌های کذا و کذا درآمد که از اخبار می‌شنوید! یعنی آن فرهنگ سرمایه‌داری، بر خصوصی سازی سوار شد و خب این روش، نتیجه مفید به بار نمی‌آورد. البته نمی‌خواهم بگویم پس همان دولتی باشد، بلکه فقط شاهد آوردم برای صحبت‌م. خصوصی سازی، مشارکت، جامعه مدنی، دموکراسی، اینها بد نیست؛ ولی کدام دموکراسی؟ کدام اکثریت؟ در واقع ما هرچه جلوتر آمدیم، آنها هم آمدند به این سمت که مرزهای فرهنگی و مرزهای جغرافیایی را بردارند؛ و وقتی برداشتند، آنچه این خلأ را پر می‌کرد، فرهنگ غالب و فرهنگی بود که قدرت بیشتری از نظر علمی و رسانه‌ای و اقتصادی داشت. در جامعه می‌شنوید که می‌گویند شفافیت، شفافیت! شفافیت خوب است، ولی شفافیت چه چیزی برای چه کسی؟ این را جواب نمی‌دهند!



@asr_e_pishraft

تلفن ۰۹۱۰ ۶۵۱ ۳۳ ۳۰

www.asr_e_pishraft.ir

تهران، خیابان ایرانشهر، پلاک ۱۰۵، طبقه ۳

اندیشکده | رسانه | مدرسه عصرپیشرفت، محیطی برای اندیشه ورزی و انتشار دیدگاه‌ها پیرامون پیشرفت، نوآوری و تحول حکمرانی است. در عصر پیشرفت، به وضعیت گذشته، حال و آینده ایران می‌پردازیم و تاثیر موضوعات، افراد، وقایع و پدیده‌ها را بر پیشرفت ایران بررسی خواهیم کرد.